

فصلنامهٔ لسان مبین (پژوهش ادب عربی)

(علمی - پژوهشی)

سال ششم، دورهٔ جدید، شمارهٔ بیستم، تابستان ۱۳۹۴، ص ۱۶۶-۱۳۹

بررسی و تحلیل شخصیت ابن رومی بر اساس نظریهٔ عقدهٔ حقارت آدلر*

حسن مجیدی

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه حکیم سبزواری

محمد غفوری فر

دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه حکیم سبزواری

جواد عابدی

دانش آموخته کارشناسی ارشد گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه حکیم سبزواری

چکیده

ادبیات به دلیل ماهیت و حوزهٔ گسترده‌اش، با سایر رشته‌های علوم انسانی اشتراک و تناسب موضوعی دارد. از این رو، قابلیت انجام پژوهش‌های بین رشته‌ای در آن امکان پذیر است. در این میان رابطهٔ ادبیات و علم روان‌شناسی از اهمیت و عمق زیادی برخوردار است؛ بگونه‌ای که نقد و تحلیل اثر ادبی از منظر روان‌شناسی برای شناخت شخصیت صاحب اثر، یکی از برجسته‌ترین روش‌های نقدی است. اشعار شاعران یکی از آثار ادبی است که بازتاب و انعکاس راستین شخصیت آفریننده آثار در آن نمود پیدا می‌کند. ابن‌رومی یک از شاعران برجسته عصر عباسی است که زندگی روی خوشی به وی نشان نداد و همواره غرق در مصیب و بلا بود، و در وجود خود حقارت‌های جسمانی و اجتماعی را احساس می‌کرد، در نتیجه اشعار وی عرصهٔ جولان عقده‌های روانی اوست. این پژوهش در تلاش است تا با روش توصیفی - تحلیلی، شخصیت ابن رومی را از رهگذر اشعارش با رویکرد نقد روان‌شناسی در چارچوب نظریهٔ عقدهٔ حقارت آلفرد آدلر بررسی و تحلیل کند. نتیجه این پژوهش نشان می‌دهد که حضور احساساتی نظیر حسادت، بدبینی، تنفر، ترس در وجود ابن رومی، نشان از نهادینه بودن عقدهٔ حقارت در شخصیت او دارد.

کلمات کلیدی: شعر عربی، ابن رومی، نقد روان‌شناسی، عقدهٔ حقارت، آدلر.

* - تاریخ دریافت مقاله: ۹۳/۰۳/۰۷ تاریخ پذیرش نهایی: ۹۳/۱۱/۱۲

نشانی پست الکترونیکی نویسنده: majidi.dr@gmail.com

۱. مقدمه

۱-۱ بیان مسأله

در میان رشته‌های علوم انسانی، رشته ادبیات به دلیل ماهیت و گستردگی حوزه‌ها و گونه‌های ادبی عرصه ارتباطات میان رشته‌ای است. در این میان، پیوند ادبیات با روان‌شناختی و استفاده از رویکردهای نظری علم روان‌شناسی در نقد آثار ادبی اهمیت خاصی دارد. بگونه‌ای که در میان روش‌های گوناگون بررسی و نقد آثار ادبی که از ابتدای قرن بیستم شکل گرفت، نقد روانکاوانه آثار هنری و تحلیل متون ادبی از منظر روان‌شناسی از ویژگی خاصی برخوردار است. بسیاری از روانشناسان برجسته معاصر، نظریه‌های روان‌شناختی خود را بر پایه آثار ادبی ارائه نموده‌اند. از جمله آنان می‌توان به آلفرد آدلر اشاره نمود؛ زیرا وی نظریه خود را درباره عقده حقارت از آثار شکسپیر و آثار نویسندگان متأثر از وی؛ یعنی استاندال و داستایوسکی الهام گرفته است. (اسپربر، ۱۳۷۹ش: ۳۴)

نقد روانشناختی در ادبیات؛ به معنای کوشش برای کشف مسائل روان‌شناسی از خلال متون ادبی است و به نوعی بیان ارتباط بین اسلوب‌های بالینی و درمانی در روان‌شناسی است که با نظریه‌های منتقدان در باب چگونگی قرائت متن یا نگارش آن و همچنین نظریه‌های آن‌ها درباره علت نگارش و ارتباط و تأثیر متون بر خوانندگان متمرکز بوده و در واقع، تفسیر این روابط است. شاید بتوان خصایص روانی نویسنده را از طریق آثار ادبی وی بهتر از مشاهده رفتار بیرونی شخصیت نویسنده بررسی کرد. روان‌شناسی می‌تواند اثبات کند که تصویرها و نمادها در اثر ادبی، تا چه حد از یک منبع روان‌شناختی عمیق برخوردار هستند و در نتیجه به روشنی مفهوم واقعی از شخصیت نویسنده از خلال آثارش ارائه دهد. از این رو، اشعار ابن رومی - که از جمله آثار مهم ادبیات عربی در دوره عباسی است - نیز قابلیت تحلیل روان‌شناختی را دارد؛ اشعار وی بازتاب و انعکاس راستین شخصیت وی است؛ بگونه‌ای که می‌توان اشعارش را قلمرو عقده‌های روانی وی دانست. از این رو، این پژوهش تلاش می‌کند با مطالعه اشعار ابن‌رومی به عنوان شاعر مشهور دوره عباسی، شخصیت وی را از رهگذر روانشناختی آدلر بازخوانی و تحلیل کند.

۲-۱ پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌های زیادی درباره ابن رومی و اشعارش صورت گرفته است؛ از آن جمله می‌توان به کتاب عباس محمود عقاد با نام «ابن‌رومی حیات من شعره» اشاره کرد که نخستین بار

در سال ۱۹۳۱م. در قاهره انتشار یافت. پس از او عمر فروخ و مدحت عکاش به ترتیب در سال- های ۱۹۴۲م و ۱۹۴۸م کتاب‌های دیگری دربارهٔ ابن رومی نگاشتند. در همین سال‌ها، رفون گست نیز کتابی با نام «ابن‌الرومی حیات و شعر» نوشت که حسین نصار آن را از انگلیسی به عربی برگرداند، این کتاب حاوی مطالب ذی‌قیمتی، دربارهٔ ابن‌رومی است. محمد غنی و علی شلق نیز زیر عنوان ابن‌الرومی، به ترتیب در سال‌های ۱۹۵۵م. و ۱۹۶۰م. به انتشار کتاب‌های دربارهٔ ابن رومی دست زدند. در سال ۱۹۶۷م. کتاب سعید بستانی به زبان فرانسه در بیروت عرضه شد. یک سال بعد یعنی سال ۱۹۶۸م. «جرج غریب»، کتابی تحت عنوان «ابن‌رومی» منتشر کرد. نویسندگان معاصر که منابع کهن را در این باب، خاموش، یا کم‌گوی و احیاناً متناقص یافته‌اند، خود در دیوان عظیم ابن‌رومی به جستجو پرداخته و کوشیده‌اند با شناسایی کسانی که شاعر به مدح یا هجاء آن‌ها پرداخته و نیز با بررسی حوادثی که در دیوان به آن‌ها اشاره شد، طرح زندگی نامه او را ترسیم کنند. نخست عقاد این غرض را در کتاب خود متجلی ساخت. اثر روفون‌گست، کار عقاد را تکمیل کرده است و اثر بستانی، هر دو کتاب را.

آثار فوق‌گویی این مطلب است که هر یک از آن‌ها بنا به اهتمام پدیدآورندگان به جنبه‌ای خاص از زندگی و اشعار ابن رومی اختصاص یافته است. نوع تحلیل و بررسی ما در این مجال نیز بیان‌کنندهٔ زاویه و دیدی خاص و متمایز است. در این پژوهش کوشش شده تا با بهره‌گیری از الگو و نظریهٔ آلفرد آدلر که در محدودهٔ رویکرد روانشناسی شخصیت جای می‌گیرد، تحلیلی تازه از شخصیت ابن رومی ارائه گردد.

۳-۱ زندگی و شخصیت ابن رومی

ابوالحسن علی بن عباس، شاعر بزرگ عرب، نیایش جورجیس یا جریح، مردی رومی بود و به این سبب شاعر به ابن‌رومی لقب یافت. (ابن‌خلکان، ۱۳۶۴ش: ۲ / ۳۵۸) مادرش «حسنه»، دختر شخصی به نام عبدالله، از اهالی سجستان بود، به همین سبب بیشتر محققان، او را ترکیبی از دو نژاد ایرانی و رومی و آمیخته‌ای از فرهنگ این دو قوم معرفی می‌کنند. (مرزبانی، ۲۰۰۵م: ۱۸۳)

خردسالی ابن‌رومی در دوره‌ای گذشت که نتوانست پدر و مادرش را به خوبی درک کند؛ زیرا که پدر را در کودکی از دست داد و بعد از مدتی از همراهی با مادرش محروم ماند. از آنجا که وی پدرش را خوب درک نکرده بود، احساس درستی از نژاد و خاندان پدری در وی شکل نگرفت. لذا زمانی که شعر سرود و در نظم آن ماهر گردید، از دو ناحیه احساس یتیمی می‌کرد:

۱۴۲/ بررسی و تحلیل شخصیت ابن رومی بر اساس نظریه عقده حقارت آدلر

یکی از ناحیه پدر و دیگری از ناحیه اصالت و رگ و ریشه. پس برای مبارزه با آن به مفاخره از نسبش پرداخت. (الحر، ۱۴۱۲ق: ۶۰)

ابن رومی پس از مرگ مادر ازدواج کرد؛ اما توفان تقدیر طومار زندگی آن‌ها را یکی پس از دیگری درهم می‌پیچد و حوادث روزگار یکی پس از دیگری بر وی فرود می‌آید و سه فرزند کوچکش را به نام‌های هبه‌الله، محمد و دیگری - که اسمی از آن در تاریخ نیامده است - از او می‌گیرد. سپس همسر جوانش را از دست داد و در میدان بلا و مصیبت کسی جز خودش باقی نماند؛ اما ابن رومی برخلاف دیگران بود که در هنگام بلا و مصیبت چاره‌اندیشی می‌کند. او نمی‌دانست که چگونه باید با این مشکلات مقابله کند، لذا از آن مصائب می‌گریخت؛ (شرف - الدین، ۱۹۹۶م: ۴۲) اما این تمام مسأله نبود بلکه اوضاع خلقی و روحی ابن رومی نیز بر کیفیت زندگی او تأثیر بسزایی داشت؛ وی دچار تندخویی بیمارگونه‌ای بود که به هنگام خشم، آثار آن بر چهره‌اش هویدا می‌گشت. (مسعودی، ۱۴۰۲ق: ۴ / ۲۸۴ - ۲۸۶)

ابن رومی در زندگی اجتماعی نیز خوشبخت‌تر از زندگی فردی و خانوادگی نبود؛ زیرا از هر سو مورد بی‌توجهی و بی‌مهری قرار گرفته بود. کودکی‌اش با دوران معتصم مصادف بود و چون به سن بلوغ رسید، متوکل بر مسند خلافت رسید. چهار سال هم در عصر معتضد می‌زیست؛ ولی از آن عصر نیز بهره‌ای نبرده است. البته در این هم شگفتی نیست که اراده‌اش مقهور وضع عصبی‌اش بود و همانند دیگر معاصرانش نمی‌توانست برای رسیدن به مال و مکننت از روی ریا جانب قدرتمندان را مراعات کند. (فاخوری، ۱۳۸۳ش: ۳۹۳) مردم نیز به سبب جسم معیوبش سر به سرش گذارده و وی را مورد آزار و اذیت قرار می‌دادند، او نیز چاره‌ای نداشت که آنان را مورد عتاب و دشنام قرار دهد. (همان: ۳۹۳) همه این عوامل دست به دست هم بودند تا ابن رومی بدبختی خود را احساس کند و این احساس در اعماق قلب او اثر گذارد؛ چرا که او به دنبال شادی و سرور و زندگی سعادت‌مندانه می‌گشت؛ اما جز شوربختی و تنهایی چیزی نمی‌یافت. (ضیف، ۱۹۵۶م: ۱۳۱)

۴-۱ نظریه آدلر

آلفرد آدلر (Alfred Adler) پزشکی اتریشی بود که در آغاز با فروید همکاری داشت؛ اما پس از مدتی از او جدا شد و مکتب روانشناسی فردی را بنا نهاد. بنا به عقیده وی، برخلاف باور فروید، اختلالات شخصیتی و رفتاری نه ناشی از نیروی جنسی (لیبیدو) که موجب آن عقده حقارت است. البته وی غریزه جنسی را به‌طور کامل رد نمی‌کند؛ اما بنا به عقیده‌اش می‌گوید که

میل به پیشرفت و برتری، ذاتی انسان و فطری اوست و یکی از عوامل آن غریزهٔ جنسی است، اما عامل اصلی درد است، درد حقارت. (شمیسا، ۱۳۸۶ش: ۲۶۱) آدلر بر این باور است که احساس حقارت می‌تواند از سه منبع در کودک ناشی شود: ۱. حقارت عضوی؛ ۲. لوس کردن؛ ۲. بی‌توجهی و طرد شدگی.

آدلر احساس حقارت (Inferiority Feeling) را کاملاً طبیعی دانسته و معتقد است که انسان بودن؛ یعنی احساس حقارت داشتن؛ که چنین احساسی به طور ثابت و فعال فرد را در مسیر کمال و رشد قرار می‌دهد. (موساک، ۱۹۹۹م: ۸۰) به عقیدهٔ وی احساس حقارت به خودی خود اهمیت زیادی ندارد؛ اما زمانی که احساس‌های ذهنی، عقدهٔ حقارت را تحریک می‌کنند با معنی می‌شوند، برخی افراد با پیشروی به سوی سلامت روانی و سبک زندگی سودمند، این احساس حقارت را جبران می‌کنند، در حالی که برخی دیگر به جبران افراطی رو می‌آورند و برای سرکوب کردن دیگران یا کناره‌گیری نمودن از آن‌ها با اختیار سبک زندگی بی‌حاصل، عمل می‌کنند. (فیست، ۱۳۷۸ش: ۹۳) بنابراین می‌توان گفت، فرد در راه مبارزه با احساس کهنتری و رسیدن به هدف مطلوب غایی می‌تواند دو هدف را تجربه کند:

الف) جبران (Compensation)؛ ب) عقدهٔ حقارت (Inferiority Complex).

الف) مکانیسم جبران

«جبران» مکانیسمی است که به کمک آن فرد احساس حقارت خود را تلافی می‌کند، به نظر آدلر «جبران» را در تمام شئون حیاتی فرد، اعم از جسمانی، روانی و اجتماعی می‌توان مشاهده کرد. (شفیع آبادی، ۱۳۶۵ش: ۹۲) مکانیسم جبران از شیوه‌های گوناگونی نمایان می‌شود؛ مانند:

۱. جبران توسط فرزندان: در این مکانیسم افراد ناکام، ناکامی خود را از طریق فرزندان جبران می‌کنند و به همین سبب، هدف‌های دور و درازی برای آن‌ها در نظر می‌گیرند.
۲. جبران از طریق جرم و جنایت: بزهکاری و جرم و جنایت گاهی به عنوان رفتار جبرانی انتخاب می‌شود؛ برای مثال فردی که همسالانش او را آدم ضعیف و ناتوانی می‌شمارند، ممکن است برای جبران این تحقیر و به دست آوردن موقعیتی نزد آنان، اقدام به دزدی کند.
۳. جبران از طریق تحقیر دیگران: افراد گاه برای جبران شکست و پوشاندن عیوب خود به سرزنش دیگران می‌پردازند و به این طریق حرمت ذات خود را در نظر خویش حفظ می‌کنند.

۱۴۴/ بررسی و تحلیل شخصیت ابن رومی بر اساس نظریه عقده حقارت آدلر

۴. جبران از طریق خیال‌پردازی: انسان با پناه بردن به نیروی تخیل، برای خود دنیایی پر از شادکامی و توفیق بنا می‌کند و به آرزوهای غیرقابل حصول به راحتی دست می‌یابد. فرد مبتلا به عقده حقارت از واقعیت فرار و در عالم اوهام و تصورات فرو رفته و دچار بدبینی می‌گردد و نیز احساس ترس یا شرم در مواجهه با دیگران و دوری و گوشه‌گیری از مردم را دارد. (منوچهریان، ۱۳۶۸ش: ۴۷)

۵. جبران از طریق کامیابی‌های فوری: مثل نوشیدن الکل، استعمال مواد مخدر، لذت‌های جنسی و ... (ر.ک: احمدوند، ۱۳۷۴ش: ۵۲-۶۴)

ب) عقده حقارت

آدلر احساس حقارت را کاملاً طبیعی می‌دانست؛ اما آنچه در این فرایند غیرطبیعی و ناهنجار محسوب می‌شود، تبدیل شدن این احساس به عقده حقارت است؛ بدین معنا که فرد برای رفع این نقص‌ها و ضعف‌ها و کاهش احساس حقارت به جستجوی جبران ناتوانی‌ها و نقص‌ها برآید، حال اگر برای جبران این حقارت‌ها از راه‌های سالم و سازنده وارد عمل شود، فرد می‌تواند از طریق همین راه‌های جبرانی سالم، پیشرفت کرده و با دستیابی به پیروزی، احساس حقارت خود را به احساس تفوق تبدیل کند؛ (اسپربر، ۱۳۷۹ش: ۱۳) اما اگر برای غلبه کردن بر احساس حقارت خود، اظهار ناتوانی کرده و از راه‌های ناهموار و ناهنجار استفاده کند، این ناتوانی بر احساس حقارت می‌افزاید و منجر به تعمیق عقده حقارت در فرد می‌گردد. افراد دارای عقده حقارت، نگرشی مثبت نسبت به خود ندارند و در کنار آمدن با درخواست‌های زندگی احساس درماندگی و ناتوانی می‌کنند، (شولتز، ۱۳۸۶ش: ۱۳۹) لذا چاره‌ای جز پرخاشگری برای جبران ندارند؛ چنانکه آلفرد آدلر معتقد بود که تکبر، جاه طلبی، حسادت، طمع و تنفر صفات اصلی منش فرد پرخاشگر حقارت‌زده است. (آدلر، ۱۳۷۹ش: ۱۳۳)

۳. بررسی عقده حقارت در شخصیت ابن رومی

آدلر معتقد است عواملی گوناگون در ایجاد احساس حقارت در کودک مؤثر است؛ اما آنچه در مورد ابن رومی مطرح می‌شود، احساس حقارت ناشی از نقصان جسمی و طرد شدگی است؛ یعنی قیافه کریه و زشت و دیگری بی‌توجهی جامعه نسبت به او.

۳-۱ ابن رومی و احساس حقارت جسمانی

آدلر بیان داشت که احساس حقارت می‌تواند در قالب‌های گوناگونی ایجاد گردد که مهمترین آن‌ها احساس حقارت جسمانی است که باعث پیشرفت و ترقی فرد یا تنزل شخصیتی وی گردد. تلاش فرد برای جبران این احساس حقارت، شخصیت وی را تشکیل می‌دهد. (شولتز، ۱۳۸۱ش: ۱۳۹) ابن‌رومی نیز از این قاعده مستثنی نبود و از نقص‌های جسمانی به شدت احساس حقارت می‌کرد و در جای جای دیوانش این حس حقارت را بازگو می‌کند:

الف) لاغری و ضعف جسمانی:

يُثْبَلُ الْقَائِلُونَ: ضَبَّوَيْتَ جِدًّا	وَ لَمْ تُنْضِجْكَ أَرْخَامَ النَّسَاءِ
و مِنْ إِنْضَاجِهَا إِيَّايَ أَغْرَثَ	عِظَامِي مِنْ حُومِهِمُ الْوِطَاءِ
إِذَا مَا كُنْتُ ذَا غُودٍ صَلِيْبٍ	فِيكَفِيَّيْنِي الْقَلِيْلُ مِنَ اللَّحَاءِ

(ابن رومی، ۱۴۱۵ق: ۵۳/۱)

«می‌گویند بسیار لاغر اندام شدی، و رحم‌های زنان تو را نارس به دنیا آورده‌اند.»

«و به دلیل اینکه از این رحم‌ها، نارس متولد شدم، استخوان‌هایم از گوشت عریان گشته است.»

«اگر استخوان‌هایی محکم و قوی دارم، اندک گوشتی برایم کافی است.»

ب) نقص در سر:

إِذَا تَنَقَّصْتَنِي بِصَعْلِكَةِ الرَّأ	سِ سَفَاهًا فَادَّمَمْتَ غَيْرَ ذَمِيمِ
مَا تَعَدَّيْتُ إِنْ وَصَفْتَ خَشَاشًا	لُودَعِيًّا كَالْحَيَّةِ الْمَشْهُومِ
و قَدِيمًا مَا جَرَّبَ النَّاسُ قَبْلِي	ثِقَلُ الْمَامِ فِي الْخِفَافِ الْخُلُومِ
وَاعْتَبِرْ أَنَّ أَسْفَلَ الطَّيْرِ فِي الطَّيْرِ	رَوْ فِينَا كَرُوسَاتِ الْبُومِ

(همان: ۳۲۹/۳)

«آنگاه که از روی بی‌خردی از کوچکی سرم عیب گرفته و نکوهشم کرده‌ای، بی‌آنکه شایسته آن باشم.»

«از اینکه مردی چالاک و باهوش را همچون یک مار زیرک توصیف کردی (زیرا که مار نیز سری کوچک دارد) توهین نکرده‌ای.»

«و پیش از من نیز، مردم دریافته بودند که سر بزرگ نشانهٔ سبک مغزی است.»

«و بدان که بدترین پرنده در میان انسان‌ها و خود پرندگان، جغد است (چون سری بزرگ دارد).» این ابیات نشان می‌دهد که ابن‌رومی دارای سری کوچک و ناموزون بوده است و یادآوری می‌کند که داشتن سر کوچک را نباید عتاب نمود؛ زیرا که مار نیز دارای سری کوچک است و

حال آنکه این صفت برای مار به منزله زیرکی و باهوشی است؛ و در ادامه می‌گوید: داشتن سر بزرگ افتخار نیست؛ زیرا سر بزرگ از قدیم نشانه بی‌خردی بوده است.

ج) زشتی چهره:

فَلَسْتُ أَبْكِي عَلَيْهِ مِنْ جَزَعٍ	مَنْ كَانَ يُكِي الشَّبَابَ مِنْ جَزَعٍ
مَا زَالَ لِي كَالْمَشِيْبِ وَالصَّلَعِ	لَأَنَّ وَجْهِي بِمُفِجِ صَوْرَتِهِ
وَجْهِي وَ مَا مَثُّ هَوْلٍ مَطَّلَعِي	إِذَا أَحْزَنْتُ الْمِرَاةَ أَسْلَفْنِي

(همان: ۳۳۵/۲)

«من به مانند کسانی که با بی‌تابی بر جوانی خویش می‌گریند، گریه نمی‌کنم.»

«برای اینکه زشتی چهره‌ام، پیوسته همچون پیری و طاسی همراه من است.»

«هرگاه آینه به دست می‌گیرم، به جای چهره، منظره زشت و ترسناکم قرار می‌گیرد، و من از ترس چهره‌ام نمی‌میرم.»

در این ابیات ابن‌رومی صورت زشت خود را توصیف می‌کند و بیان می‌دارد که این زشتی برای همیشه با وی همراه است و او نه تنها بر زشتی صورت خود تأکید دارد؛ از پیری زودرسی که دچارش گشته نیز یاد می‌کند.

۲-۳ ابن‌رومی و حقارت اجتماعی (نادیده‌گرفته‌شدن)

بی‌توجهی و نادیده گرفته شدن در اجتماع یکی دیگر از انواع احساس حقارت است؛ ابن‌رومی نتوانست خودش را در جامعه به اثبات برساند؛ زیرا نفوذ اجتماعی زیادی نداشت؛ یکی از دلایل این بی‌اعتباری، می‌تواند احساس حقارت جسمانی و اجتماعی باشد. علاوه بر حقارت‌های جسمانی که موجب می‌شد، وی جایگاه اجتماعی مناسب خود را کسب نکند، رفتارهای عجیب و به دور از ذهن او هم مزید بر علت می‌شد و به این امر کمک می‌کرد؛ شاید بزرگترین جنایت و ظلمی که در حق ابن‌رومی روا گردید، اتهام «نادانی و بلاهتی» بود که بر اثر همین رفتارهای عجیب به وی نسبت داده می‌شد؛ چون جامعه توان درک و هضم رفتارهای ابن‌رومی را نداشت و همین برای او بسنده بود که در تاریخ آن دوره به بی‌خردی و نادانی متهم گردد. (عقاد، ۱۳۶۹ش: ۱۸۵)

برای نمونه یکی از این رفتارهای عجیب که در جامعه ابن‌رومی مورد پذیرش نبود و باعث تعجب دیگران می‌شد، تطییر او بود؛ او همیشه مسائل را به فال بد و نیک می‌گرفت و در این باره

به شدت مبالغه می‌کرد؛ زبیدی دربارهٔ او می‌گوید: «تطیر و تفل را در هیچ یک از کارهای خود رها نمی‌کرد.» (الزبیدی، ۱۳۷۳ق: ۱۲۶)

در اینجا برای نمونه شعری از ابن رومی بیان می‌شود که نشان می‌دهد وی هرگز با توجه به توانایی‌ها و استعدادهایی که داشت به آن جایگاه و پایگاه اجتماعی نرسید که شایستهٔ آن بود؛ بلکه به جای وی، انسان‌های بی‌هنر و بی‌دانشی روی کار آمدند که هیچگونه شایستگی نداشتند. در این ابیات می‌توان حقارت اجتماعی ابن رومی را به راحتی درک کرد:

طَارَ قَوْمٌ بِخَفَّةِ الْوَزْنِ حَيِّي	لَجَّوْا رَفْعَةً بِمَقَابِ الْعُقَابِ
فَلِيَطْرَ مَعْشَرٌ وَيَعْلَمُوا قِيَانِي	لَا أَرَاهُمْ إِلَّا بِمَسْفَلِ قَنَابِ
جَيْفٌ أَنْتَنَتْ فَأُضْحَتْ عَلَى اللَّجْبِ	حَيَّةٌ وَالسُّدْرُ تَحْتَهَا فِي حِجَابِ

(ابن رومی، ۱۴۱۵ق)

«قومی با سبک سری به پرواز درآمدند، تا اینکه در اوج بلندی به جایگاه عقاب رسیدند.»
 «پس اگر جماعتی به پرواز درآیند و بالا روند؛ من آن‌ها را فقط در پایین‌ترین درجه می‌بینم.»
 «این جماعت همچون لاشه‌هایی گندیده‌ای هستند که سطح دریا را پوشانده‌اند و مرواریدهای گرانبها در زیر آن‌ها پنهان گشته‌اند.»

أَصْبَحَ السَّافِلُ مِنَّا عَالِيًا	وَ هَوَى أَهْلُ الْمَرْعَالِي وَالشَّرَفِ
رَبِّ أَنْصِفْنِي مِنَ الدَّهْرِ قَمًا	لِي لِي إِلَّا بِكَ مِنْهُ مَنْ تَصَفَّ

(همان: ۲/ ۴۱۱)

«از میان ما، انسان‌های پست و رذل به جایگاه والا دست یافتند و انسان‌ها شریف و بزرگ، به زیر کشیده شدند.»

«پروردگارا، انتقام مرا از این روزگار بستان، زیرا می‌دانم که تنها تو انتقام مرا از دنیا می‌گیری.»
 این ابیات بیان‌کنندهٔ حقارت اجتماعی ابن رومی (نادیده‌گرفته‌شدن وی در جامعه) است، او در قلب و جان خویش، خشم و نفرتی عمیق نسبت به جامعهٔ احساس می‌کرد که منشأ آن بی-توجهی جامعه نسبت به او بود. ابن رومی به راحتی درمی‌یابد، که افرادی بدون هیچ فضیلتی از وی پیشی گرفته و به جایگاه‌های بلند مرتبه‌ای رسیده‌اند؛ در حالی که نه شایستهٔ آن بود و نه لیاقت آن را داشته‌اند. او در ضمن این ابیات بیان می‌دارد که «عصرش عصر چاپلوسی و تملق است و کسی نمی‌تواند تنها با تکیه بر توانایی و شایستگی خود به جایی برسد؛ بلکه باید زبان خود را وسیله‌ای برای چاپلوسی قرار دهد و مردم را بفریبد» (عقاد، ۱۳۶۹ش: ۱۸۲)

وی به نوعی گزنده از اجتماع زمان خود انتقاد می‌کند و برای اینکه نهایت خشم خود از جامعه و از اینکه او را نادیده گرفته‌اند، ابراز دارد، انسان‌های نالایق و چرب زبان عصر خود را که فقط با تزویر و تملق به جایگاهی رسیده و برای خود شهرتی به دست آورده‌اند، به لاشه‌هایی گندیده تشبیه می‌کند که بر روی سطح آب شناورند و مانع از این می‌شوند که مرواریدهای زیبا و درخشان خودنمایی کنند. از این سطور می‌توان فهمید که مراد ابن‌رومی از مروارید خودش است که در زیر جنازه‌های متعفن افراد نالایق پنهان گشته و توان تبلور و درخشندگی خود را از دست داده است.

ابن‌رومی در بیت آخر برای اینکه اوج تنهایی و غربت خود را بیان دارد و اینکه هیچ یاری دهنده‌ای ندارد که به وی کمک کند و او را به آن چیزی که شایسته و درخور اوست برساند، رو به خدا می‌آورد و از خداوند می‌خواهد که به فریادش برسد و او را از این تبعیض‌ها رهایی بخشد.

نمونه دیگری از طرد شدگی ابن‌رومی:

وَ أَنَسِي مِنَ الْإِيْتَامِ فِي مَنْهَلٍ ضَحْلِي	إِلَى اللَّهِ أَشْكُو أَنَّ شِعْرِي مُظْلَمٌ
وَ مَدَحِي لَكُمْ خَاشَا هَوَاكُم مِّنَ الْخَبَلِي	ثَنَاؤُكُمْ لَلْبُحْتَرِي وَ وُدُّكُمْ
شَبَابٌ جَدِيدٌ أَوْ صِقَالٌ عَلَى نَصِيلِ	فَعَارِضْتُهُ فِيكُمْ بِمَدْحِ كَأَنَّه
مِنَ الْمَنَعِ وَالْحَرَمَانِ وَالرَّفْضِ وَالْخَذَلِ	فَكَافَأْتُمُونِي بِالذِّي هُوَ أَهْلُهُ
مِنَ السَّبْرِ وَالْإِحْسَانِ وَالْعَطْفِ وَالْوَصَلِ	وَ كَافَأْتُمُونَهُ بِالذِّي أَسْتَحِقُّه
وَ إِنْسِي مِنَ الْمَعْرُوفِ فِي مَنْهَلِ ضَحْلِي	إِلَى اللَّهِ أَشْكُو أَنَّ بَحْرِي زَاخِرٌ

(ابن رومی، ۱۴۱۵ق: ۱۳۷/۳)

«از اینکه شعرم مظلوم واقع شده و بهره اندکی از روزگار برده‌ام، به خدا شکایت می‌کنم.»
 «شما بحتری را دوست دارید و او را ستایش می‌کنید؛ در حالی که من شما را می‌ستایم و از روی جهل و نادانی عاشق شما نیستم.»
 «در ستایش شما با مدحی که همچون جوان نورسته و نیزه‌ای براق بود، به مبارزه با بحتری برخاستم.»

«اما شما پاداشی جز محرومیت، ذلت و فقر که شایسته بحتری بود، به من ندادید.»
 «و در مقابل، خوبی، مهربانی و نیکی که فقط پاداش من بود، به بحتری بخشیدید.»
 «به خدا شکایت می‌کنم، از اینکه دریایی سرشار هستم و حال آنکه از خوبی‌ها به اندازه آب‌شخوری کوچک سهم دارم.»

این ابیات بیان‌کنندهٔ حالت طردشدگی ابن‌رومی از جامعه خویش است. وی از همان بیت نخست بیان می‌دارد که شعرش مظلوم واقع شده و سهم و بهره‌اش از زندگی بسیار ناچیز بوده است؛ در ادامه از تبعیض‌هایی که ممدوح، میان وی و بحتری ایجاد می‌کند، احساس نارضایتیمی‌کند و برای این منظور، دست به مقایسه می‌زند که «شما به بحتری صله و پاداشی دادید که هرگز شایستگی‌اش را نداشت و تنها من شایستهٔ آن بودم، و در عوض به من پاداشی جز فقر و محرومیت ندادید، پاداشی که فقط برازنده و شایستهٔ بحتری بود»؛ این تبعیض از جانب ممدوح نه تنها طرد شدن ابن‌رومی از طرف جامعه و عامه مردم را می‌رساند؛ بلکه نشان‌دهندهٔ طرد شدن وی از سوی دربار پادشاهان و خواص جامعه نیز است.

۳-۳ ابن‌رومی و مکانیسم جبران

«جبران» مکانیسمی است که به کمک آن فرد احساس حقارت خود را تلافی می‌کند، جبران در تمام شئون حیاتی فرد اعم از جسمانی، روانی و اجتماعی قابل مشاهده است. (شفیع آبادی، ۱۳۶۵ش: ۹۲) همانگونه که بیان شد، آدلر برای درمان احساس حقارت شیوه‌های گوناگون جبرانی مثبت یا منفی را بیان می‌کند. ولی آنچه در زمینهٔ ابن‌رومی مطرح است: جبران از طریق مکانیسم خیال‌پردازی و تحقیر دیگران است.

۳-۳-۱ ابن‌رومی و جبران از طریق مکانیسم خیال‌پردازی

گاهی انسان با پناه بردن به نیروی تخیل برای خود دنیایی پر از شادکامی بنا می‌کند و به آرزوهای غیر قابل حصول به سهولت دست می‌یابد، انسان در زندگی خیالی و رؤیایی، توانایی و اقتداری را می‌جوید که در زندگی واقعی نمی‌تواند به آن دست یابد. (احمدوند، ۱۳۷۴ش: ۵۹) ابن‌رومی نیز برای جبران احساس حقارت خود به دنیای خیال‌پردازی روی می‌آورد؛ زیرا خیال‌پردازی یکی از راه‌های فرار از واقعیت است. او در دنیای رؤیایی خود به چیزهایی دست می‌یابد که حتی در عالم واقع جرأت نزدیک شدن به آن‌ها را ندارد؛ اما این خیال‌پردازی و بریدن از واقعیت‌ها تا جایی مفید است که راه را برای حل مشکلات ابن‌رومی آماده سازد، ولی اگر او خود را اسیر و تسلیم خیال‌پردازی کند و نتواند از آن خارج گردد دچار یک بیماری روانی می‌شود. (شرف‌الدین، ۱۹۹۶م: ۶۶) نمونه‌ای از جبران از طریق مکانیسم «خیال‌پردازی (Utopianism)» در اشعار ابن‌رومی:

و ریاضٍ تحایرٍ لِّلْ اَرْضِ فیهَا	خـیـلـاءِ الفـتـاـةِ فـی الأـبـرـاد
ذاتٍ وشقی تناسخثه سوارٍ	لـبـسـاتٍ بحـوکـة و غـوـاد
فهـی تنـسـی عـلی السـمـاء ثـنـاء	طـیـبِ النَّشـرِ شـائِعاً فـی البـلـاد
مـن نسـیم کـان مسـرأه فی الأـر	واح مسـرری الارواح فی الاجساد
حَمَلَتْ شُكْرَهَا الریاح فـأدَّتْ	ما تُؤدِّبُه ألسـنُ العـوـاد
مَنْظَـرٌ مُعـجـبٌ نَحِیةٌ اُنْفِ	ریحُها ریـح طـیـب الأولاد
تتداعی بها حمائم شتی	کالبواکی و کالقیمان الشوادی
مـن مـثـانٍ مُتـعـاتٍ قـرآن	و فـرادی مُفـجـعـاتٍ و حـاد

(ابن رومی، ۱۴۱۵ق: ۱/ ۴۳۷)

«و چه بسیار باغ‌هایی که زمین در آن می‌خرامد، به مانند خرامیدن دوشیزه‌ای است که لباسی زیبا به تن کرده باشد.»

«این باغ‌ها، لباس رنگارنگی بر تن دارند که ابرهای باران‌زای شامگاهی و صبحگاهی آن را با زیرکی بافته‌اند.»

«و باغ‌ها به کمک نسیمی که بوی خوش آنها را در همه جا منتشر ساخته، از آسمان تشکر می‌کنند.»

«نسیم جان بخش و روح افزای که مانند روح به بدن، حیات و زندگی می‌بخشد.»

«بادها با زبانی چون زبان عبادت کنندگان، شکر زمین را با خود حمل می‌کنند و می‌برند.»

«منظره‌ای شگفت‌انگیز که شامه را جان افزا نموده و عطر آن یادآور بوی فرزندان شایسته است.»

«همه کبوتران به همراه باد همچون زنان نوحه‌سرا و کنیزان آوازه خوان نغمه سرایی می‌کنند.»

«دسته‌ای از کبوتران که با باد هم قرین و جفت بوده، از با هم بودن لذت می‌برند و کبوترانی که جفتی ندارند، در تنهایی نوحه‌سرای می‌کنند.»

این ابیات، سخن از باغی دارد که گل‌ها و رنگ‌های گوناگون، آن را نگارگری و به سان لباسی زیبا بر تن زمین کرده است و زمین در این لباس به مانند دوشیزه‌ای زیباروی است که خرامان خرامان راه می‌رود. تشبیه زن به باغ زیبا نمی‌تواند اتفاقی و یا یک تقلید کلیشه‌ای از شاعران دیگر باشد؛ بلکه ابن رومی به وسیله این تشبیه درصدد اشباع حالات روحی و نفسانی خویش است؛ او با این تشبیه زیبا، بین واقعیت و خیال قرار می‌گیرد و کم‌کم پا را فراتر از واقعیت قرار می‌دهد و وارد دنیای خیال‌پردازی می‌شود تا آرزوها و خواسته‌های خود را که در عالم واقعیت دسترسی به آن امکان نداشت، در دنیای خیالی جستجو کند، برای اینکه در عالم خیال آسان‌تر به

خواسته‌های خود می‌رسد. یکی از خواسته‌های او همقدم شدن با دوشیزه‌ای زیباروی است، که در عالم واقعیت برای او امکان نداشت؛ زیرا او می‌دانست که دیگر جوان نیست؛ بلکه پیر و فرتوت گشته است، بنابراین با این اوصاف هرگز نمی‌تواند با دوشیزه‌ای همراه و هم قدم شود! به همین منظور از مکانیزم خیال‌پردازی بهره می‌گیرد تا بر احساسات درونی خود غلبه کند؛ زیرا در دنیای خیال کسی مزاحم او نمی‌شود و هیچ شخصی نمی‌تواند بر او خرده گیرد و یا او را متهم به پیری و زشتی نماید.

نکتهٔ قابل توجه دیگر در اشعار ابن رومی، کاربرد واژه‌هایی است که هریک مفهوم و معنای خاصی دارند؛ مانند: «الفتاة، الحمايم البواكي، الاولاد، الحمايم المتزوجة القران، الحمايم المنفردة العزباء». در این اشعار وی از «فتاه» و «اولاد» سخن گفته است و این در واقع همان چیزی است که ابن‌رومی در جهان واقع آن را از دست می‌دهد و در دنیای خیال به دنبال او می‌گردد؛ چراکه دست روزگار طمع کرده و همسر و فرزندانش را از وی گرفته است. (حاوی، ۱۹۶۸: ۳۷) «الحمايم البواكي» در این شعر استعاره از کنیزان آوازه خوان است که ابن‌رومی با این استعاره کمبودهای نفسانی و حالات روانی خود را اشباع می‌کند. (همان)

نکتهٔ دیگر که ابن‌رومی به آن توجه می‌کند، لحظه‌های خوش با هم بودن و لحظه‌های وحشت آور و نحس تنهایی و جدایی است. او برای ابراز این احساس خود از دو تعبیر زیبا استفاده می‌کند: یکی کبوتری که با قرین خود شادمان است و بر روی شاخه سارها به نغمه سرایی می‌پردازد و دیگری کبوتری تنها که جز گریستن و ضجه زدن کاری انجام نمی‌دهد. به دیگر سخن، این تصویر پردازی ابن‌رومی با تعبیری این چنین، مبین بازخوانی خاطرات وی در روزهایی است که صاحب همسر و فرزند بوده و با آن‌ها به خوشگذرانی و تفریح می‌پرداخته است و این لحظه‌های خوش با از دست رفتن همسر و فرزندانش او را تبدیل به کبوتری تنها و غمگین می‌کند که کاری جز گریستن ندارد.

۲-۳-۳ ابن‌رومی و جبران از طریق مکانیسم تحقیر دیگران

گاه افراد برای جبران شکست و پوشاندن عیوب خود، به سرزنش دیگران می‌پردازند و به این طریق حرمت ذات خود را در نظر خویش حفظ می‌کنند. همچنین وقتی شخصی نمی‌تواند خود را بر امری مسلط سازد در این صورت از کاربرد ابتدایی اصل نسبت استفاده می‌کند؛ یعنی برای بالا بردن سطح ارزشی که برای خود قائل است، دیگران را بی‌ارزش می‌سازد، بخصوص کسانی

را که به او شک داشته و یا نسبت به آن‌ها کدورتی در دل دارد، همواره در کمین رفتار و جزئیات زندگی آن‌هاست و اگر کوچکترین خطایی از آنان سر بزند، آن را با تمسخر بزرگ جلوه می‌دهد. (احمدوند، ۱۳۷۴ش: ۳۷)

ابن رومی نیز بعد از آن همه احساس حقارت، برای اینکه آن‌ها را جبران و عیوب خویش را پنهان کند، از مکانیسم تحقیر دیگران آن هم با هجوهای گزنده در اشعارش، استفاده کرد. بارزترین شاهدهی که برای این منظور می‌توان ذکر نمود، هجاهایی است که ابن رومی در مورد شاعران عصر خویش بویژه بحتری سروده است، و در آن احساس حقارت جسمانی و اجتماعی خود را از طریق مکانیسم تحقیر، جبران می‌کند:

قد قلتُ إذ تخلوه الشعَرَ حاشَ لهُ	إنَّ البُرُوكَ بهِ اولى من الحَبيبِ
البُحُورِ دُنُوبُ الوجهِ نعرُهُ	و ما رأینا دُنُوبَ الوجهِ ذا أدبِ
إذ قال: إني قریعُ النَّاسِ كُلِّهِم	في الشَّعْرِ و هو سقیم الشَّعْرِ والنَّسَبِ
فُجْحاً لأشياءِ یأتی البَحْتَرِ بِها	من شعره العَتُّ بعد الكدِّ و العَب

(ابن رومی، ۱۴۱۵ق: ۱۷۹/۱)

«وقتی که به بحتری، صفت شاعری را نسبت دادند، با خود گفتم که محال است که وی بتواند شعری بسراید، اگر در جای خود بنشیند و شعری نسراید، بهتر از آن است که در تکاپو باشد، شعری سست و ضعیف بر زبان آورد.»

«ما بحتری را با همان ریش بلندش می‌شناسیم، و تاکنون ندیده‌ایم که شخص ادیب، ریشی بلند داشته باشد.»

«بحتری ادعا می‌کند که در شعر رقیب همه مردم است، در حالی که به شعر و اصل و نسب او خدشه وارد است.»

«چقدر زشت است اشعاری که بحتری بعد از سختی و مشقت می‌سراید.»

ابن رومی در این هجا، نمی‌تواند کینه‌ای را که از بحتری در دل دارد، پنهان سازد؛ بنابراین از مکانیسم تحقیر بهره گرفته تا شکست‌های اجتماعی و عیب و نقص‌های بدنی خود را جبران کند؛ شکست‌های اجتماعی که بحتری - به علت برخورداری از منزلت ویژه در میان مردم و دربار - دچارش نشد؛ اما ابن رومی شد؛ و سلامت جسمانی که بحتری از آن برخوردار بود؛ اما ابن رومی فاقد آن بود.

وی در این هجا از دو زاویه، بحتری را مورد حمله قرار می‌دهد، یک بار از زاویه جسمانی و ظاهری که مراد از آن ریش بحتری است و شاید در اینجا این سؤال مطرح گردد که چرا

ابن رومی این عضو از بدن بحتری را مورد حمله قرار داده است که باید در جواب بگوییم: «در عصر عباسی دوم، صاحبان ریش از قدر و منزلت خاصی برخوردار و در مجامع و محافل مورد اکرام بودند و همچنین نشانهٔ دین داری آنان بود» (الحر، ۱۴۱۲ق: ۱۳۴) و این می‌توانست حقارت و شکست بزرگی برای ابن‌رومی باشد؛ چرا که وی کوسه بود و ریشی نداشت، به همین منظور برای جبران این حقارت خود، دست به مکانیزم تحقیر بحتری می‌زند و ریش او را مورد هجو قرار می‌دهد. ابن رومی بار دیگر در هجو خود نسبت به بحتری از اصل نسبت استفاده می‌کند، به این معنی که توانایی‌ها و هنر بحتری را هیچ می‌انگارد تا از این طریق بتواند خودی نشان دهد و از آلام نادیده گرفته شدن‌های خود بکاهد و جایگاه اجتماعی خود را بالا ببرد.

۳-۴ ابن‌رومی و عقدهٔ حقارت

با توجه به نظریهٔ آدلر، وقتی که افراد نمی‌توانند احساس حقارت خود را جبران کنند، ناتوانی در غلبه بر آن، احساس حقارت را تشدید می‌کند و منجر به تعمیق عقدهٔ حقارت می‌گردد. در وجود چنین اشخاصی اغلب صفاتی همچون تکبر، جاه‌طلبی، حسادت، طمع، تنفر و ترس بروز می‌یابد. بنابراین آنگاه که ابن‌رومی نیز نتوانسته از مکانسیم تحقیر و خیال‌پردازی برای جبران احساس حقارت خویش بهره جوید و توفیقی کسب نماید، خواه ناخواه به بروز صفاتی در وجود خویش می‌پردازد که آدلر آن‌ها را صفات منبعث از عقدهٔ حقارت می‌داند:

۱-۳-۴ حسادت

حسادت یکی از صفاتی است که در افراد دارای عقدهٔ حقارت بروز می‌یابد؛ بویژه زمانی چنین صفتی بروز می‌کند که افراد تصور کنند، دیگران به آنان اهمیت نمی‌دهند یا مورد تبعیض قرار گرفته‌اند. در واقع وجود این صفت در آن‌ها بر نگرش خصمانه نسبت به دنیا و اشخاص دلالت دارد. (آدلر، ۱۳۷۹ش: ۱۵۳) با توجه به اینکه ابن‌رومی از بسیاری از امتیازات اجتماعی محروم بود و در جامعهٔ خویش از نفوذ چندانی برخوردار نبود و به وی اهمیت زیادی داده نمی‌شد، عقدهٔ حقارت در شخصیتش روز به روز پرورده تر می‌شد؛ ابیات زیر این ادعا را اثبات می‌کند:

إِلَى اللَّهِ أَشْكُو سُخْفَ دَهْرٍ فَإِنَّهُ	یَعَابُثْنِي مَذَكْنُ غَيْرِ مَطَابِي
أَبِي أَنْ يُعِيْثَ الْأَرْضَ حَتَّىٰ إِذَا إِرْتَمَتْ	بِرَحْلِي، أَتَاهَا بِالْعُيُوثِ السَّوَاكِبِ
لِتَعْوِيْقِ سِيْرِي أَوْ دَحْوِضِ مَطِيَّتِي	وَإِحْصَابُ مَزْوَرٍ عَنِ الْمَجْدِ نَاكِبِ

(ابن رومی، ۱۴۱۵ق: ۱۳۵/۱)

«از بی‌ارزشی و پستی روزگار، به خداوند شکایت می‌کنم؛ زیرا در لحظه‌ای که همه چیز بر خلاف مراد و خواسته من است، مرا به بازی می‌گیرد.»
 «او (روزگار) از اینکه زمین را سرسبز گرداند، امتناع کرد؛ اما به محض اینکه من قصد سفر کردم، ابرهای سیل آسا و باران‌زا را به سمت زمین فرو فرستاد.»
 «تا مرا از سفر باز دارد و یا برای مرکبم مشکل ایجاد کند، و درمقابل برای شخص مصیب زده و ذلیل، ناز و نعمتی گردد.»

در بیت نخست ابن‌رومی حسادت خود را در قالب شکایت از روزگار بیان می‌کند؛ زیرا بنا به نظر آدلر، فرد حسود، نگرش خصمانه‌ای نسبت به دنیا و اشخاص دارد؛ او بیان می‌دارد که روزگار با وی همراه نیست و ساز مخالف می‌زند و او را برای رسیدن به مقاصد و خواسته‌های خود همراهی نمی‌کند؛ بلکه به مثابه دشمنی است که قصد دارد وی را نابود سازد.

ابن‌رومی نه تنها نگرش خصمانه خود را به دنیا اعلام می‌دارد، نسبت به افراد نیز احساس حسادت خود را ابراز می‌کند. وی در بیت آخر به زندگی دیگران حسادت می‌کند و از آن‌ها به همان اندازه‌ای بیزار می‌جوید که از شکست‌های خود بیزار است. او می‌بیند که روزگار با انسان‌های نادان و بی‌هنر همراهی می‌کند و خوشی‌ها و لذت‌های زندگی را برای آن‌ها فراهم می‌سازد و چیزی جز شکست و ناامیدی برای انسان‌های فاضل و دانشمند به همراه ندارد. در ابیات ذیل نیز از وجود احساس حسادت در ابن‌رومی می‌توان سراغ گرفت:

و يظلمون في المنعم و اللد	ات بَيْنَ الكواعِبِ الأتـرابِ
لَهُم المَسِيْعَاتُ مَا يُطْرِبُ السَّاءِ	مِغ و الطَّائِفَاتُ بالأكـوابِ
نَعْمَهُمْ أَلْبَسَهُمْ نَعْمَ اللِّ	هِ ظلال العُصونِ منها الرُّطابِ

(همان: ۱۸۹/۱)

«همواره در نعمت و لذت‌ها و در میان دختران سینه نوره هستند.»

«آن‌ها خوانندگان دارند که شنونده را به وجد می‌آورد و همچنین کنیزانی که بر ایشان جام شراب می‌گرداند.»

«آن‌ها شترانی هستند که سایه‌های شاخه‌های نورسته و لطیف آن‌ها را فرا گرفته است.»

در این ابیات نیز حسادت ابن‌رومی مشهود است؛ زیرا که وی در این ابیات به شرح حال کاتبان و داروغه‌های عصر خویش می‌پردازد و بیان می‌دارد که آن‌ها در ناز و نعمت غوطه‌ورند و حال آنکه او در خفت و بدبختی دست و پا می‌زند، و علی‌رغم اینکه کاتبان و داروغه‌ها دارای

رذائل اخلاقی و دینی هستند، روزگار به آنها روی می‌کند و آنها را از نعمت‌ها و لذت‌هایش بهره‌مند می‌گرداند؛ اما وی با آنکه شخصی سلیم و نیکوکار است، دنیا او را محروم ساخته است.

۲-۴-۳ تنفر

با توجه به نظر آدلر، تنفر یکی از صفات افراد مبتلا به عقدهٔ حقارت است، و این صفت به صورت آشکار وجود ندارد؛ بلکه خود را در لفافه نشان می‌دهد؛ برای مثال تنفر ممکن است در قالب رویکرد انتقادی سرپسته ظاهر شود. یا تنفر ممکن است آن قدر توسعه یابد که باعث شود فرد تمام روابط اجتماعی خود با دیگران را از دست بدهد. (آدلر، ۱۳۷۹ش: ۱۵۷-۱۵۸) ابن‌رومی نیز از حس تنفر خالی نبود و نفرت خود را در دو قالب انتقاد گزنده و نفرت از اجتماع و مردم بیان می‌دارد؛ مانند:

و رِحَالٌ تَعْلَبُ بِمَا بِيَدِيهِمْ زَمَانٌ أَنَا فَيِهِمْ ذُو اغْتِرَابِ
و نُجُورٌ مِثْلُ الْبِهَائِمِ فَاذْوَا بِالْمَنِيِّ فِي النَّفْسِ وَالْأَحْبَابِ
(ابن رومی، ۱۴۱۵ق: ۱۷۸/۱)

«و چه بسیار مردمانی که در برهه‌ای از برتری یافتند و من در آن زمان و میان آنها غریبه بودم.»
«و چه بسیار تاجرانی که همچون چارپایان هستند و به هر آرزو و خواسته‌ای که در بین مردم و دوستان داشتند، رسیدند.»

ابن‌رومی در این ابیات تنفر خود را نسبت به جامعه و افراد در قالب رویکرد انتقادی بیان می‌دارد، جامعه‌ای که در آن اشخاص بی‌لیاقت و بی‌استعداد از او پیشی گرفته‌اند و افرادی که فکری جز پر کردن شکم‌های خود ندارند و برای رسیدن به خواسته‌ها و شهوات خود، همهٔ ارزش‌های اخلاقی و انسانی را زیر پا می‌گذارند.

۳-۴-۳ بدبینی

یکی دیگر از صفاتی که آدلر برای فرد دارای عقدهٔ حقارت برمی‌شمارد، بدبینی و تشاؤم است. فرد بدبین کسی است که با دیدی منفی و ذهنی تاریک به تفسیر وقایع می‌پردازد. همواره احتمالات منفی را واقعی و احتمالات مثبت را دور از ذهن می‌داند، او بدترین احتمال ممکن را محتمل‌ترین می‌داند و هیچگاه نمی‌تواند با دیدی مثبت به وقایع نگاه کند، در نتیجه امکان اعتماد کردن از او سلب می‌شود و نگرانی از بروز مشکلات و اتفاقات ناخوشایند تمام افکارش را فرا می‌گیرد. (آدلر، ۱۳۷۹ش: ۱۶۲)

ابن رومی نیز با توجه به مصائبی که بر سرش آمد و نیز بر اثر حقارت‌های جسمانی و اجتماعی که داشت، دائماً مردود و مشکک به نظر می‌رسد و خود را بدیمن و شوم می‌دانست. راویان در مورد بدبینی ابن رومی داستان‌های زیادی گفته‌اند؛ از جمله *ابن رشیق* در کتاب «العمده» نقل می‌کند که یکی از امرایی که با وی دوست بود، در طلب ابن رومی برآمد و از بدبینی وی آگاه شد، از این رو، خادمی را که اقبال نام داشت به دنبال او فرستاد تا او را به فال نیک گیرد، وقتی مهیای نشستن بر مرکب شد، به خادم گفت: به سوی آقایت بازگرد؛ زیرا تو ناقص و واژگون هستی و نام تو لابقاء است. (القیروانی، ۱۴۰۸ق: ۱۶۱) صفت بدبینی را در اشعار ابن رومی نیز می‌توان مشاهده کرد:

أَلَا مَنْ يُرِنِي عَائِي قَبْلَ مَذْهَبِي؟ وَ مِنْ أَيْنَ وَالْغَايَاتِ بَعْدَ الْمَذَاهِبِ؟
و مِنْ نَكْبَةٍ لَأَقْبِيئُهَا بَعْدَ نَكْبَةٍ زَهْنُكُ اعْتَسَافَ الْأَرْضِ ذَاتِ الْمَنَاكِبِ
(ابن رومی، ۱۴۱۵ق: ۱۳۵/۱)

«هان! چه کسی مرا پیش از سفر، از نتیجه آن باخبر می‌گرداند؟ و این چگونه ممکن است، در حالی که نتیجه سفر، بعد از مسافرت مشخص می‌شود.»

«و به سبب مصیبت‌ها و بلاهای بسیاری که دچار آن شدم، از بیراهه‌ها و انحرافات موجود در مکان‌های مختلف زمین به هراس افتادم.»

ابن رومی در این ابیات، بدبینی و ناامیدی خود را از نتیجه سفر، ابراز می‌دارد، و در پی آن است که از نتیجه سفر خویش آگاه شود و حال آنکه به گفته خویش، این خواسته محالی است؛ زیرا نتیجه، همیشه بعد از عمل و کار مشخص می‌گردد. سعی و تلاش ابن رومی برای کشف حقیقت، عاقبت منجر به شکل‌گیری بدبینی در او شد.

نمونه‌ای دیگر از بدبینی ابن رومی:

لَمَّا تَوَدُّ الدُّنْيَا بِه مِنْ صَرُوفِهَا يَكُونُ بِكَاءِ الطِّفْلِ سَاعَةَ يَوْلَدُ
وَ إِلَّا فَمَا يُكْبِهْ مِنْهَا وَ إِتْبَاهَا لَأَنْسَحُ مِمَّا كَانَ فِيه وَ أَرْعَدُ
إِذَا أَبْصَرَ الدُّنْيَا إِسْتَهْلَ كَأْتَاهَا بَمَا سَوْفَ يَلْقَى مِنْ أَذَاهَا يُهْدَدُ
وَ لِلنَّفْسِ أَحْوَالٌ تَظَلُّ كَأْتَاهَا تُشَاهِدُ فِيهَا كُلَّ غَيْبٍ سَبَّ شَهَدُ
(همان: ۳۷۴ / ۱)

«گریه کودک در لحظه تولد به سبب این است که دنیا او را از سختی‌های خود آگاه می‌سازد.»
«وگرنه در جایی وسیع‌تر و پرنعمت‌تر از جایی قبلی خود قرار گرفته است، پس برای چه می‌گرید؟»

«و هنگامی که دنیا را می‌بیند، صدای گریه‌اش اوج می‌گیرد، گویی از آن آزار و اذیت که در دنیا خواهد دید، به وحشت می‌افتد.»

«پیوسته روح انسان حالاتی دارد که گویی در آن، تمام آیندهٔ زندگی خود را می‌بیند.»

باید علت بدبینی ابن‌رومی، حساسیت بیش از اندازهٔ او نسبت به زشتی‌ها، پلیدی‌ها و بی‌عدالتی‌ها باشد که دائماً در جامعهٔ خود می‌دید: او انسان بیدار و آگاهی بود که هر چه از ظلم و جور و بی‌عدالتی در جامعه‌اش اتفاق می‌افتاد با چشم خود می‌دید و با گوشش می‌شنید، حال او باید در برابر این اتفاق‌ها چه عکس‌العملی نشان دهد؟ پر واضح است که او به مبارزه با روزگار و جامعه برمی‌خیزد؛ جامعه‌ای که کوچک‌ترین جنایت آن جابجایی افراد بی‌خرد و نادان با انسان‌های عالم و تواناست؛ او آنقدر در این زمینه حساسیت به خرج می‌دهد که گریهٔ نوزاد به هنگام تولد را که یک عمل غریزی و طبیعی است، وارونه جلوه داده و بیان می‌دارد که علت گریهٔ نوزاد برای این است که او هم درک می‌کند، دنیا جایی برای زیستن نیست؛ چرا که مملو از حوادث و سختی‌ها است. گفته شد علت بدبینی حساسیت است؛ اما باید بیان نمود که بدبینی خود سرمنشأ عقدهٔ حقارت است.

ابن‌رومی در بیت دوم بدبینی خود را با یک برهان منطقی به چالش می‌کشد و بیان می‌دارد که چرا کودک باید در حین تولد بگرید، در حالی که وارد دنیایی بزرگ و پر نعمت می‌شود. این برهان منطقی می‌تواند نشان‌دهندهٔ این باشد که محیط اجتماعی تأثیر بسزایی در شکل‌گیری بدبینی ابن‌رومی داشته است؛ چون او در ادامه از دنیا و هستی به نیکی یاد می‌کند که دنیا مکانی فراخ و پر نعمت است و باید از نعمت‌های آن استفاده کرد. اوج بدبینی ابن‌رومی نسبت به آینده را در بیت سوم می‌توان مشاهده کرد، او در این بیت ابراز می‌دارد که کودک بعد از اینکه به دنیا آمد، گریه و شیون خود را افزون می‌کند؛ زیرا می‌داند در آینده مورد آزار و اذیت قرار خواهد گرفت و برای اینکه بدبینی خودش را توجیه کند، در بیت آخر می‌گوید که انسان دارای حالاتی است که می‌تواند از آینده و سرنوشت زندگی خویش مطلع گردد.

۴-۴-۳ ترس

ترس از ویژگی آن دسته از افرادی است که در وجود خویش عقدهٔ حقارت را احساس می‌کنند و با هر وظیفه و کاری که روبرو می‌شوند، آن را مشکل می‌پندارند و افرادی که در انجام کارها به توانایی‌ها و توان خود اطمینان ندارند، این صفت در شکلی از حرکات کند بروز

می‌کند. (آدلر، ۱۳۷۹ش: ۱۶۵) صفت ترس در ابن‌رومی نیز وجود داشت؛ اما نه ترسی که از نتیجه برخورد با افراد و دیگران باشد؛ بلکه ترس از زندگی، این ترس از زندگی است که باعث تعجب و شگفتی انسان می‌شود؛ زیرا جرأت و شجاعت مقابله با مردم و حکام ناگهان تبدیل به هراس در برابر زندگی می‌شود. ابن‌رومی چنان از زندگی و مسائل آن می‌هراسد که گویا زندگی با اعصاب وی بازی می‌کند و در نظرش همچون صورتی زشت و هولناک می‌آید. ترس از زندگی آنقدر در روح و روان ابن‌رومی رخنه کرد که حتی توان مقابله با مشکلات زندگی را از دست می‌دهد. وی از جمله شاعرانی است که در زندگی خود سختی‌ها و مصائب زیادی را تحمل کرده است؛ اما او هرگز به دلیل همین ترس از زندگی نتوانست راه حلی منطقی برای برون رفت از مشکلاتش پیدا کند؛ برای همین، سرتاسر زندگی‌اش شکست و سیر قهقرایی بود، تا آنجا که خود را بازیچه روزگار و مردم می‌یافت. (شرف‌الدین، ۱۹۹۶م: ۴۲) او در اشعار خود به این احساس هراس اینگونه اعتراف می‌کند:

وَمَنْ يَلِقُ مَا لَاقَيْتُ فِي كُلِّ مُجْتَمَعِي	مِنَ الشُّوْكِ يَزْهَدُ فِي النَّمَارِ الْأَطْيَابِ
تَنَازَعَنِي زَغَبٌ وَ زُهْبٌ كِلَاهُمَا	قَوِيٌّ وَ أَعْيَانِي أَطْلَافُ الْمَغَايِبِ
فَقَدَّمْتُ رِجْلًا رَغْبَةً فِي رَغِيْبَةٍ	وَ أَخَّرْتُ رِجْلًا زُهْبَةً لِّلْمَعَاظِبِ

(ابن رومی، ۱۴۱۵ق: ۱۳۵/۱)

«هر کس، سختی‌هایی را ببیند که من در هنگام چیدن میوه زندگی متحمل شدم، به آنچه دارد، بسنده می‌کند.»

«آرزو و ترس با تمام قدرت و نیرو، بر سر من با یکدیگر ستیز می‌کنند، در حالی که آگاهی از سرانجام کارها مرا در برابر آنها یاری می‌کند.»

«به سبب علاقه شدید به رسیدن به آرزوها پا پیش گذاشتم، و به خاطر ترس از هلاکت و نابودی پا پس کشیدم.»

در این ابیات، ابن رومی از ناتوانایی خود در مقابله با مشکلات و سختی‌های زندگی سخن می‌گوید. به عقیده وی زندگی به سان درخت پر باری است که میوه‌های رسیده آن نماد خوبی‌ها و خوشی‌های زندگی و خارهای تیز و برنده‌ای آن نماد سختی‌ها و مشکلات زندگی است و برای چیدن میوه‌های درخت چاره‌ای جز تحمل سختی‌ها و ناراحتی‌ها نیست. بنابراین ابن رومی با دیدن سختی‌های چیدن میوه‌های زندگی، پا پس می‌کشد و از چیدن آن‌ها صرف نظر می‌کند:

خريصاً جباناً اشتهي ثم أنتهي بلحظي جنات العيش لحظاً المراقب

(همان: ۱/۱۳۵)

«من انسانی طماع و ترسویی هستم که به دنیا اشتیاق دارم؛ اما در نهایت (احتیاط می‌کنم) و از دور به بوستان‌های زندگی نگاه می‌کنم.»

نتیجه

ابن رومی از جمله شاعرانی است که اشعارش، بازتاب و انعکاس راستین شخصیت وی است، تا آنجا که می‌توان اشعار او را عرصهٔ جولان عقده‌های روانی وی دانست. با خوانش اشعار و زندگی‌نامه ابن رومی آنچه آشکارا از نگاه روانکاوانهٔ آدلر به دست می‌آید، مبین همسانی حالات، گفتار و رفتار وی با حالات و نشانه‌های روانی افرادی است که آدلر آن‌ها را دارای احساس حقارت بر می‌شمارد. ابن رومی دارای حقارت جسمانی و اجتماعی بود؛ به دیگر معنی موقعیت جسمی و تفاوت وی با دیگران از یک سو و بروز رفتار خاص و نگاه منفی افراد و محیط به او نشان‌دهندهٔ این حقارت‌هاست. انسان‌ها برای جبران احساس حقارت خویش از مکانیسم‌های جبرانی مختلفی استفاده می‌کنند، و زمانی که در راه جبران کمبودهای خویش موفق نمی‌شوند، دچار عقدهٔ حقارت می‌گردند، وجود چنین عقده‌ای آن‌ها را به رفتار منفی و نابهنجار وا می‌دارد. ابن رومی نیز برای جبران احساس حقارت خویش از دو مکانسیم خیال پردازی و تحقیر دیگران بهره جست؛ اما باید توجه کرد که وی برای جبران و تلافی حقارت جسمانی و اجتماعی خود از مکانیسم‌های دفاعی - روانی مناسب و مثبتی بهره نجست و همین امر باعث گردید تا ناتوانی در غلبه بر این احساس شدت گرفته و باعث شدت گرفتن عقدهٔ حقارت در شخصیت وی گردد؛ وجود چنین عقده‌ای او را به رفتارهای نابهنجار و ناسالمی همچون حسادت، بدبینی، تنفر و ترس و داشت که در آثارش به وضوح نمود دارد؛ بنابراین روحیهٔ بیمارگونهٔ او قابل تطبیق با نظریهٔ عقدهٔ حقارت آدلر در دورهٔ معاصر است.

منابع و مأخذ

الف) منابع فارسی

۱. احمدوند، محمدعلی. (۱۳۷۴ش). شناخت فکر انسان؛ چاپ دوم، تهران: انتشارات مهر آیین.
۲. اسپربر، مانس. (۱۳۷۹ش). تحلیل روان‌شناختی استبداد و خودکامگی؛ ترجمه علی صاحبی، چاپ دوم، تهران: انتشارات ادب و دانش.
۳. آدلر، آلفرد. (۱۳۷۹ش). شناخت طبیعت انسان؛ ترجمه طاهره جواهر ساز، چاپ اول، تهران: انتشارات رشد.
۴. ابن خلکان، محمد بن ابی‌بکر. (۱۳۶۴ش). وفيات الاعیان؛ به کوشش احسان عباس، چاپ دوم، قم: انتشارات شریف رضی.
۵. شفیع آبادی، عبدالله. (۱۳۶۵ش). نظریه‌های مشاوره و روان‌درمانی؛ چاپ اول، تهران: نشر مرکز دانشگاهی.
۶. شمیسا، سیروس. (۱۳۷۸ش). نقد ادبی؛ چاپ اول، تهران: انتشارات فردوسی.
۷. شولتز، دوان و سیدنی آلن شولتز. (۱۳۸۶ش). نظریه‌های شخصیت؛ چاپ دوم، تهران: انتشارات ویرایش.
۸. شولتز، دوان. (۱۳۸۱ش). نظریه شخصیت؛ ترجمه یوسف کریمی و دیگران، چاپ دوم، تهران: انتشارات ارسباران.
۹. فاخوری، حنا. (۱۳۸۳ش). تاریخ الأدب العربی؛ ترجمه محمد آیتی، چاپ ششم، تهران: انتشارات توس.
۱۰. فیست، جس و گریگوری فیست. (۱۳۷۸ش). نظریه‌های شخصیت؛ ترجمه یحیی سید محمدی، چاپ سوم، تهران: انتشارات روان.
۱۱. موساک، هارولد. (۱۹۹۹م). نظریه شخصیت آدلر؛ ترجمه محمد عزیزی، چاپ اول، تهران: انتشارات ادب.
۱۲. منوچهریان، پرویز. (۱۳۶۸ش). عقده حقارت؛ چاپ اول، تهران: انتشارات گوتنبرگ.

ب) منابع عربی

۱. الحاوي، ايليا سليم. (۱۹۶۸م). ابن الرومي فنه و نفسيته من خلال شعره؛ الطبعة الثانية، بيروت: دار الكتب اللبناني.

۲. الحر، عبد المجید. (۱۴۱۲ق). ابن الرومي عصره و حياته و نفيسته و فنه من خلال شعره؛ الطبعة الأولى، بيروت: دارالكتب العلمية.
۳. ابن الرومي. (۱۴۱۵ق). ديوان؛ شرح احمد حسن بسج، الطبعة الأولى، بيروت: دار الكتب العلمية.
۴. زيدي، ابي بكر محمد بن حسن. (۱۳۷۳ق). طبقات النحويين؛ به كوشش محمد ابوالفضل ابراهيم، الطبعة الأولى، قاهره.
۵. شرف الدين، خليل. (۱۹۹۶م). ابن الرومي؛ بيروت: دار المكتبة الهلال.
۶. شلق، علي. (۱۹۶۰م). ابن الرومي في الصورة والوجود؛ الطبعة الأولى، بيروت: دار النشر للجامعتين.
۷. ضيف، شوقي. (۱۹۷۵م). تاريخ الادب العباسي العصر العباسي الثاني؛ الطبعة الثالثة، قاهره: دار المعارف.
۸. ----- (۱۹۶۵م). الفن و مذاهبه في الشعر العربي؛ الطبعة الثالثة، بيروت: مكتبة الاندلس.
۹. عقاد، محمود عباس. (۱۹۵۰م). ابن الرومي حياته من شعره؛ الطبعة الثالثة، قاهره: مطبعة حجازي.
۱۰. فروخ، عمر. (۱۹۶۸م). تاريخ الادب العربي؛ الطبعة الأولى، بيروت: دار العلم للملايين.
۱۱. قيرواني، ابن رشيق. (۱۴۰۸ق). العمدة في محاسن الشرع و آدابه؛ به كوشش محمد قرقزان، الطبعة الأولى، بيروت: دار المعرفة.
۱۲. مرزباني، محمد بن عمران بن موسي. (۲۰۰۵م). معجم الشعراء؛ به كوشش فاروق السليم، الطبعة الأولى، بيروت: دار الصادر.
۱۳. مسعودي، علي بن حسين. (۱۴۰۲ق). مروج الذهب؛ به كوشش محمد محي اتلدين عبد الحميد، الطبعة الأولى، بيروت: دار المعرفة.

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی)

(علمی - پژوهشی)

سال ششم، دوره جدید، شماره بیستم، تابستان ۱۳۹۴

دراسة وتحليل شخصية ابن الرومي، وفقاً لنظرية عقدة النقص لآدلر*

حسن مجیدی

أستاذ مساعد في اللغة العربية و آدابها بجامعة الحكيم السبزواري

محمد غفوري فر

طالب دكتوراه في اللغة العربية و آدابها بجامعة الحكيم السبزواري

جواد عابدي

ماجستير في اللغة العربية و آدابها بجامعة الحكيم السبزواري

الملخص

إنّ الأدب بطبيعته ونطاقه الواسع، يرتبط موضوعياً مع سائر الفروع الإنسانية المختلفة ارتباطاً وثيقاً، لذلك يمكن أن يقوم بإجراء الدراسات بين الفروع المتعددة فيها. فمن هذا المنطلق، يمكننا دراسة النصوص الأدبية في ضوء الفروع الأخرى. ومن هذه الفروع التي لها علاقة وطيدة مع الأدب، علم النفس، حيث إنّ دراسة النص الأدبي في ضوء هذا العلم، هي من أبرز المناهج النقدية في العصر الحديث وتساعد الناقد على فهم أغوار شخصية الكاتب؛ فالتجربة الشعرية تعبر عن شخصيّة صاحبه الحقيقيّة والواقعيّة.

وابن الرومي من أبرز الشعراء في العصر العباسي، وقد تعرّض في حياته إلى مصائب ومصاعب جمّة تركت أثرها واضحاً جلياً في شعره. وقد اشتدّت وطأة هذه الآلام على نفسه بحيث جعلته يشعر بمهانات ونقص خلقي واجتماعي ممّا خلق له عقداً نفسيّة نراها واضحة المعالم في شعره. وقد حاولنا في هذه الدراسة وحسب المنهج الوصفي - التحليلي أن نتناول شخصية ابن الرومي من خلال شعره وفقاً لنظرية عقدة النقص لآلفرد آدلر. وقد تبيّن لنا من خلال هذه الدراسة أنّ بعض الملامح في شخصيته كالحسد، والتشاؤم، والكراهية، والخوف، تعدّ وفقاً لنظرية آدلر من علامات عقدة النقص في نفسية ابن الرومي.

الكلمات الدليّة: الشعر العربي، ابن الرومي، النقد النفسي، عقدة النقص، آدلر.

تاريخ القبول: ۹۳/۱۱/۱۲

* - تاريخ الوصول: ۹۳/۰۳/۰۷

عنوان بريد الكاتب الإلكتروني: majidi.dr@gmail.com